

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

جلسه با دانشجویان - مباحث عقیدتی - ۵

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵

کد سخنرانی: ۱۰۸۲-۱۳۹۹۰۴۲۵

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

فهرست

- هیچ امری اتفاق نمی‌افتد مگر به خواست خداوند ۳
- عوض شدن جایگاه محسوسات با ذهنیات ۴
- تغییر زمینه‌های فکری به برکت انقلاب اسلامی ۵
- تناقضات جوانان به دلیل دریافت نادرست دین ۵
- تسلیم بودن همه موجودات در نظام آفرینش ۶
- تأثیر میزان رشد عقلی بر درک محسوسات ۸
- رابطه رشد وجودی بر تسلیم بودن در برابر خداوند و ثمره آن ۹
- تسلیم در دین به همان مقدار عقل خود ۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَقَفْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخَرَ تَابِعَ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

هیچ امری اتفاق نمی افتد مگر به خواست خداوند

خداوند می فرماید: «وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَذَكَرَ رَبُّكَ إِذَا نَسِيتَ»؛ هرگز درباره چیزی نگو که من آن را فردا انجام خواهم داد؛ مگر اینکه خدا بخواهد. وقتی که فراموش کردی و در اثر توجهات این عالم توجهت به اراده خودت رفت، آن وقت پروردگار خودت را یاد کن و توجه به خدا کن و آن گره باز شود یا موجب تربیت و رشد توجهات توحیدی تو شود. در سوره اعراف می فرماید: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»^۲. مولا علیه السلام می فرماید:

«عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَفْسَخِ الْعَزَائِمِ، وَ حَلِّ الْعُقُودِ، وَ نَقْضِ الْهَمَمِ»^۳؛ من از اینکه در زندگی تصمیم های مهمی گرفته ام اما دیدم فسخ شد، بندها و گره هایی بود که برای من محال بود که حل شود [اما] باز شد، همت های مهمی نقض گردید، فهمیدم که قدرت دیگری و مدیریت دیگری در کار است.

جلسه گذشته و این جلسه هم چند دقیقه ای که خیلی شرمنده عزیزان شدیم برای بنده خیلی آموزنده شد و ما با وجود اینکه عزیزان جلسه قبل یک روز جلوتر برنامه را تنظیم کرده بودند و مطمئن شده بودند، با اینکه جا تغییر کرده دیگر حل شده و آن روز هم با اینکه دو بزرگوار به سیستم وارد هستند خیلی زحمت ها کشیدند، اما بالاخره هیچ اتفاقی نیفتاد. امروز هم همینطور؛ معلوم شد که خدای متعال می خواهد بنده را گوشمالی بزند و می خواهد به من بفهماند که تو کاره ای نیستی؛ حرافی هم بخواهی بکنی ما باید اجازه بدهیم و این برای بنده خیلی آموزنده بود با همه شرمندگی که جلسه قبل و الان هم هرچه سعی شد معلوم بود که خدا اگر اجازه ندهد ما حتی نفس نمی کشیم تا سیستم و دستگاه راه بیفتد و چه و چه. این ها آدم را توجه می دهد که تمام ساعات و لحظات و آناء زندگی باید چنین توجهی [داشته باشد] که وقتی کار گره

۱- در باره هیچ چیز مگو که فردا چنین کنم. مگر آنکه خدا بخواهد، و چون دچار فراموشی شدی پروردگارت را یاد کن. سوره کهف، آیه ۲۳ و ۲۴

۲- بگو من اختیار سود و زیان خویش ندارم جز آنچه خدا خواسته است. سوره اعراف، آیه ۱۸۸

۳- من خداوند سبحان را به درهم شکستن عزم ها و فرو ریختن تصمیم ها و برهم خوردن اراده ها و خواست ها شناختم. نهج البلاغة، الحکمة ۲۵۰

می‌خورد توجه به خدا می‌کند؛ در همه حال این توجه باز شود، اما متأسفانه این ابلیس ملعون و جنود انسی و جنی او و توجهات به این عالم طبیعت نمی‌گذارد.

آقا امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «إِلَهِي تَرَدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَرَارِ»؛ خدایا همین که توجه به این عالم می‌کنم، این مانع توجه به تو می‌شود و اینکه حکومت و قدرت تو به من معلوم باشد.

عوض شدن جایگاه محسوسات با ذهنیات

خلاصه‌های بحث‌های جلسات قبل این بود که شیاطین انسی و جنی بالاخره این حقایق واضح و بدیهی معارف الهی را طوری فرهنگ‌سازی می‌کنند و کرده‌اند که با سوءاستفاده از محرومیت جامعه از محضر اهل بیت علیهم السلام، همه این‌ها ذهنی شده و این‌ها در متن زندگی ما واقع نمی‌شوند و همه اینها در ذهن را دنبال می‌کنیم. ما الان همینطوری که مثلاً برای قوه جاذبه زمین در متن زندگی مان اهمیت قائل هستیم و احساس می‌کنیم و به لحاظ این درک حسی از این قوه چقدر مواظبت داریم! یک دیوار می‌خواهیم بکشیم گونیا را درست می‌کنیم که نیم درجه این زاویه این طرف و آن طرف نشود که جاذبه زمین این را به هم می‌زند. می‌خواهیم پله را پایین بیاوریم مواظب هستیم که پایم آن طرفی نخورد که قوه جاذبه زمین می‌کشد و سر و صورتم داغان می‌شود. [در] تمام اموراتم به این جاذبه توجه دارم؛ اما آن ملائکه الهی که این قوه جاذبه را مدیریت می‌کند، من در خصوص این اصلاً توجه ندارم و آن را به همین اندازه احساس نمی‌کنم. قوه برق را توجه دارم که قوه برق در متن زندگی من چه نقشی دارد؛ اما این مقدار که آن ملائکه مأمور الهی این قوه برق را مدیریت می‌کند، این را هرگز در متن زندگی احساس نمی‌کنم و آن را یک امر ذهنی تلقی می‌کنم.

وقتی می‌گوییم ملائکه پرنده‌ای را در ذهن درست می‌کنیم. در حالی که مدیریت این عالم مثل این می‌ماند که مثلاً وقتی یک پرنده‌ای باد می‌زند یک بچه کوچکی قشنگ در متن زندگی‌اش احساس می‌کند که این پرنده دارد سرما می‌دهد و می‌چرخد؛ اما هرچقدر ما بهش توضیح بدهیم که این پرنده با یک قدرتی با نام برق دارد مدیریت می‌شود، هرگز نمی‌تواند بفهمد. فقط همین مقدار در بینش کوتاه خود در مدیریت زندگی احساس می‌کند و همینطور است که وقتی به ما می‌گویند ملائکه‌هایی هستند که این قوه برق را مدیریت می‌کنند برای مان قابل دریافت نمی‌شود.

این مصیبتی است که شیاطین در طول تاریخ در جامعه ما ایجاد کردند و فرق این که این حقایق محسوس شود و یا در متن زندگی قرار بگیرد و یا مفهوم ذهنی باشد و فایده‌اش کجا معلوم می‌شود [را نفهمیدیم]. فایده‌اش در اثردهی عملی زندگی، در انگیزه‌های زندگی، در آثار برنامه‌ریزی‌های زندگی، عکس‌العمل‌های در مشکلات زندگی، در شادی‌ها و غم‌ها و اراده‌ها و همه و همه این‌ها وقتی یک امری حسی است، آن اثرات گوناگون را خواهد گذاشت و اگر امر حسی

نباشد و ذهنی باشد قطعاً بی خاصیت [خواهد بود] و یک پوسته‌ای بیش نیست. از این رو است که شیاطین انسی و جنی سعی کرده‌اند این واژه‌ها و این حقایق و این مفاهیم را به صورت ذهنی وادار کنند.

تغییر زمینه‌های فکری به برکت انقلاب اسلامی

بینید قبل از انقلاب واژه شهید برای ما یک امر ذهنی بود. اصلاً در متن زندگی مفهوم نداشت، احساس نمی‌شد. ما در انقلاب و بعد از انقلاب واژه شهید که در روایات و احادیث و ادعیه اینقدر درباره آن مباحثی آمده [را دریافتیم]؛ در انقلاب و بعد انقلاب داریم در متن زندگی این واژه را متوجه می‌شویم. اصلاً [در] معنای دولت و حکومت اسلامی کاری کرده بودند که از بیخ و بن از ذهن‌ها و حتی از متن زندگی بریده شده بود. وقتی صحبت از اینکه دین حکومت دارد [می‌شد] در متن زندگی قابل اجرا نبود؛ یک چیز ذهنی بود حتی آنجا هم حذف کرده بودند. این بود که اسلام فقط در زمان ظهور حضرت می‌تواند حکومت تشکیل بدهد. بعد از در انقلاب اسلامی به برکت همت امام راحل می‌بینیم الان در متن زندگی ما این مفاهیم و واژه‌های حکومت در دین [را] احساس می‌کنیم. اینکه امام راحل اسلام ناب محمدی صل‌الله‌علیه و آله و سلم معرفی فرمودند و این انقلاب را در سمت آن قرار دادند، برای همین است که در طول تاریخ، اسلام را با بینش‌های گوناگون خلط کردند. اسلام مخلوط به مارکسیستی، اسلام مخلوط به خشک مقدسی، اسلام مخلوط به لیبرالیستی، اسلام آمریکایی، اسلام‌های گوناگون که هر کدام از این‌ها فقط در ذهن یک عبارت پردازی‌هایی دارد؛ اما در اسلام ناب بنا بر این است که این حقیقت‌ها در متن زندگی برای ما ملموس و محسوس شود. [اما] در طول تاریخ کار را به جایی رساندند که حتی اگر کسی می‌خواست اسم فلسفه اسلامی را ببرد او را نجس می‌دانستند. این سیاست‌های پیچیده ابلیسیان، قدرت‌ها، قلدرها در طول تاریخ کار به جایی رسید که تصور این که این حقایق انجام بگیرد، حتی خوف این را پیدا بکند یک مسلمان که دنبال این [حقایق برود یا] حتی در ذهنش دنبالش باشد. یک جو‌های خفقان روانشناسانه پیچیده ای بر جامعه تحمیل کردند که اصلاً کسی جرأت توجه به این‌ها را پیدا نکند. چرا؟ چون اگر توجه پیدا کند نجس می‌شود، کافر می‌شود؛ از خوف اینکه کافر شود و نجس شود، حتی زمینه فکری‌اش را هم دنبال نکند. این که حضرت آقا تأکید دارد که حقیقت این انقلاب را بشناسید؛ حقیقت انقلاب با تشکیل چهار تا مسئولیت و ظواهر و این‌ها نیست، انقلاب آمد که در واقع این اسلام‌های ذهنی و توهمی و تخیلی را که از آن پایین نیامده بود؛ بیاید و واژه‌ها در متن زندگی ما برای ما محسوس و ملموس باشد. وقتی صحبت از آخرت می‌شود، این آخرت یک چیزی در ذهن درست نشود که حالا یک بیابانی است و حالا یک روزی بعد از چند میلیارد سال [اتفاق می‌افتد و] چاله جهنم و این‌ها نیست؛ آخرت همین الان در متن وجود ما [وجود دارد]، توحید هم همینطور.

خلاصه بنده روسیاه در جلسه قبل و این جلسه هم یک ربع ساعتی خدا گوشمالی را که به من می‌داد و کاملاً این آیه را در متن وجود بنده داشت تذکر می‌داد که تو کارهای نیستی مگر اینکه باید او اجازه بدهد.

تناقضات جوانان به دلیل دریافت نادرست دین

اما ادامه بحث مان در جلسه قبل این بود که اساساً دین که ما در ذهن مان طبق همان روالی که در جامعه ما ایجاد کرده اند، یعنی یک خدایی و قدرتی در آسمان پشت خورشید و ماه و اینها وجود دارد، یک نفر هم در زمین است که آدم شایسته و نابغه و باهوشی است و یک پرنده ای هم هست که اسمش را جبرائیل می گویند و تند تند از آنجا مطالب را می گیرد و به این بزرگوار می دهد و او هم به ما بدهد؛ حالا اگر من این ها را گوش کنم و عمل کنم آن قدرت در آسمان که من را می بیند از من خوشنود می شود و خوشش می آید. در آینده ای است که آنجا باغ و بهشت و گردشگاه و تفریح و اینها [وجود دارد که] اگر حرف او را گوش نکنم از من خشمگین می شود و در عالم بعد یک چاله هایی هست و آنجا دیگر خشمش را [نشان می دهد]. تمام واژه های ما را یک مفاهیم ذهنی درست کرده اند که وقتی این جوان عزیز با علم سر و کار پیدا می کند، با یک سری حقایق سر و کار پیدا می کند، در تناقض عجیبی قرار می گیرد. از درون فطرتش دنبال دین است؛ آن دینی که قرآن معرفی می فرماید، اما دینی که در ذهن و در جامعه با آن آشنا شده یک چیز عجیب و غریبی است؛ قواعد علمی هم او را وادار به حق شناسی و حق جویی می کند و این شبهات سنگین او را آزار می دهد و در یک سری تناقضات سنگین، در یک سری شبهات پیچیده عذاب می کشد. نگوئیم اگر هم این ها او را هول می دهد به انحرافات خطرناک و لاابالی گری ضد دین.

ان شاء الله اگر خدا بخواهد ما همین چند جلسه اول را فقط [به] اثبات این معنی که این حقایق کاملاً حسی است [می پردازیم] و جالب این است که معنای حس را هم جور دیگری برای ما معنی شده است. تا بحث حس می شود همان حواس پنجگانه به ذهن ما می آید و غیر از این حواس پنجگانه ما چیز دیگری را به عنوان حس قبول و توجه و شناخت نداریم. همه این ها یک سری مبانی عمیقی است که ان شاء الله خدا توفیق بدهد ما خیلی کلی هم شده باشد این ها را انجام دهیم که این راه باز و راه مفاهیم باز شود، ادبیات این راه باز بشود تا ان شاء الله بحث های آتی؛ مخصوصاً همراه با کاربردهایش که بزرگان ما فرموده اند [که] روی این کاربردها بحث شود. این فرمول ها و [راه] رسیدن به این حقایق باز شود تا به برکت قرآن و اهل بیت علیهم السلام و رهنمودهای بزرگان و امامین انقلاب خیلی از شبهات اساسی و ریشه دارمان به خودی خود منتفی شود.

تسلیم بودن همه موجودات در نظام آفرینش

عرض کردیم که ما چه بخواهیم و چه نخواهیم اساساً تسلیم نظام آفرینش هستیم؛ یک چیز بدیهی است؛ جای هیچ شکی ندارد. نظام آفرینش یعنی چه؟ یعنی هر چیزی، هر شیئی را شما تصور بفرمایید در پایداری وضع موجود خود، به قوانین ساختار خودش تسلیم است؛ یک چیز خیلی بدیهی است. هر کسی علم فیزیک می خواند، علم شیمی می خواند، نه تنها این مطلب برایش شبهه نیست، بلکه اتفاقاً بیشتر اعتقاد پیدا می کند که هر چیزی تحت یک قوانین ساختاری [است] به آن چیز، چیز شده و به آن چیز صورت پیدا کرده و خواص پیدا کرده است و الان تداوم پایداری خواص آن چیز و صورت آن چیز مستمراً، آنآ و آنآ تسلیم همان قوانین خودش است. اگر لحظه ای از قوانین خودش و آن مقدار قوانین خودش نافرمانی کند درجا از بین می رود؛ خیلی واضح است.

دین هم همینطور دیگر! دین یعنی همان تسلیم؛ تسلیم قوانین هر شی‌ای در حد خودش؛ مطلب خیلی جالب است؛ قرآن چه می‌فرماید؟ البته عرض کردیم دین معنی‌های مختلفی دارد که ان‌شاءالله در بحث‌های بعد آن معنای دیگر باز خواهد شد؛ ما فعلاً از خود قرآن در معنای تسلیمش استفاده می‌کنیم. در سوره آل عمران آیه ۸۳ می‌فرماید: «أَفَعَيِّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْنُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»^۱؛ چقدر صریح است! آیا غیر دین الله را دنبال می‌کنید، جستجو می‌کنید، در حالی که هر چه که در آسمان و زمین است برای او تسلیم‌اند؛ چه بخواهند و چه نخواهند و حرکت همه آنها هم به سمت همان می‌رود؛ مرکز شروع‌شان که از آنجا شروع شده‌اند. چه کسی هست که بگوید آسمان‌ها و زمین به هیچ قانونی متکی نیست؟ اگر کسی چنین حرفی بزند فوراً می‌گویند که او قاطی کرده است. هیچ احدی چنین جرأتی ندارد. همه اندیشمندان به این اعتقاد [دارند] که ذره ذره موجودات عالم از همان ذره اتمش گرفته تا کهکشان‌ها همه در جایگاه خود، قوانین ثابت و منظم و محکم خودش را دارد و ما بر آن اعتبار داریم این همه مطالعات می‌کنیم، تحقیقات می‌کنیم، پیش‌بینی‌ها می‌کنیم. این صریح کلام قرآن است.

در سوره نمل می‌فرماید: «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ»^۲؛ صنع خدا بسیار محکم است در هر چیزی؛ هر چیزی را شما تصور بفرمایید، این چشم ولو اینکه در ظاهر خیلی لطیف است اما در نظام خودش فوق‌العاده محکم است. آن قدر محکم و دقیق است که اگر یک عصب آن فلج شود دیگر این چشم، چشم نیست. تمام موجودات عالم تسلیم‌اند. اینجا اهل تفسیر می‌فرمایند «مَنْ» آورده؛ «مَنْ» برای عقلاً بیان می‌شود؛ «ما» نیاورده؛ «ما» برای غیر عاقل است، اما «مَنْ» برای عقلاست. اما چرا اینجا معنای همه چیز آمده؛ اعم از عقلاً و غیر عقلاً؟ حالا این‌ها بحث‌های خیلی لطیفی است که چون بنده قصد ورود به این بحث‌ها را ندارم و سریع می‌خواهیم به خود موضوع برسیم.

اینکه با این نگاه که طوعاً و کرهاً آورده و تسلیم آورده اینجا همه موجودات به نگاهی دارای عقل هستند. حالا به یک نگاه این غلبت دارد؛ بنابراین هرچه موجود در آسمان و زمین است با یک نگاه تسلیم قانون خلقت خود [هستند]؛ خیلی جالب است اگر بگوییم قانون خلقت خود، زود متوجه می‌شویم یعنی چه. چرا؟ [چون] در متن زندگی ما قوانین آفرینش دیگر قرار گرفته و باز شده است، اما این برای همه نیست. یک آدمی که در بیابان به دنیا آمده و در بیابان بزرگ شده، هیچ الفبایی هم نمی‌شناسد یعنی چه، اگر به او بگوییم که یک قوانینی وجود دارد که این شی‌ی روی این قوانین تنظیم شده است، او نمی‌تواند قبول کند. برای او یک چیز ذهنی است؛ او فقط خودِ گوسفند را می‌بیند، خودِ باد و باران را می‌بیند، خودِ این درخت و گیاه را می‌بیند. اما اینکه این قوانین در اینجا حاکم است یعنی چه به اینها دیگر راه ندارد. هرچه به یک بچه کوچک چهار، پنج ساله توضیح دهیم که این دست‌های تو روی قانون دارد حرکت می‌کند، تکان می‌خورد، حرف می‌زنی؛ اصلاً فقط صدایی از ما می‌شنود، نمی‌تواند بفهمد ما چه می‌خواهیم بگوییم. چرا؟ چون افق فکری و دایره فکری

۱- آیا این فاسقان غیر دین خدا را می‌طلبند با اینکه تمامی ساکنان آسمان‌ها و زمین چه به طوع و چه به کره تسلیم اویند و همه به سوی او باز می‌گردند. سوره آل عمران، آیه ۸۳

۲- این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده و از کارهایی که شما انجام می‌دهید مسلماً آگاه است! سوره نمل، آیه ۸۸

او خیلی کوتاه است و این استعدادها باز نشده است، تحصیلاتی دنبال نکرده است، دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها و کتابخانه‌ها نگذرانده است تا اینکه استعداد باز شود و بفهمد این‌ها در متن زندگی اوست یعنی چه.

تأثیر میزان رشد عقلی بر درک محسوسات

پس هر کس به میزان رشد عقلی که پیدا می‌کند، به همان میزان دایره فکرش باز می‌شود. به همان میزان چیزی که برای دیگران ذهنی است، برای او عینی است. اما این انسان کوتاه‌فکر چه بخواهد و چه نخواهد، چه بداند و چه نداند؛ آن سیر قوانین سلسله مراتب بالا در حقیقت خودشان هستند. لذا قرآن می‌فرماید چه بخواهند و چه نخواهند همه این‌ها تسلیم قانون خدا هستند. یک مقدار عقل‌مان رشد کند، می‌گوییم آن قوه‌ای که قانون را قانون کرده، یعنی ملائکه الله، اگر این رشد جلو و بالاتر برود آن مقداری که یک دانشمند فیزیک نقش قانون را می‌فهمد اما آن بیابانی نمی‌تواند درک کند، این انسان رشد یافته آنطور ملائکه را در متن زندگی احساس می‌کند که آن فیزیکدان قوانین را در متن زندگی احساس می‌کند، [به صورت] تعیین کننده.

البته ما یک سؤال هم از او می‌پرسیم؛ اینکه شما می‌گویید مثلاً قوه برق دارد این کارخانه عظیم را مدیریت می‌کند، وقتی ما می‌گوییم که یک قوه‌ای بالاتر از آن هست که دارای عقل و شعور است، فوق‌العادگی‌هایی که دارد که این قوه برق را مدیریت می‌کند و [قوه برق] تحت آن [قوه] مدیریت می‌شود، این کجایش اشکال دارد؟ حالا شما اسمش را ملائکه نگوی! چطور شده که یک روز می‌آمدی می‌گفتی آقا این ماده پشت پرده و عقبه‌اش انرژی است؛ ما انرژی را کشف کردیم که در متن زندگی چه قدرتی دارد؛ در حالی که ما می‌گوییم این انرژی در یک انرژی مدیریت می‌شود، چون دارای عقل فوق‌العاده است، دارای اراده فوق‌العاده‌ای است، این کجایش اشکال دارد؟ کجایش شبهه دارد؟ بله در یک جایی «قَالَتْ أَتَيْنَا طَائِعِينَ»^۱؛ همین که امر خدا بر خلقت موجودات شد، این ملائکه الله، مدیران به اصطلاح عالم خلقت و عالم طبع از سوی خدا اوامر را صادر کردند و همه موجودات تسلیم محض شدند. «قَالَتْ» یعنی همه این‌ها تسلیم شدند «أَتَيْنَا طَائِعِينَ»؛ ما تا می‌گوییم در آزمایشگاه مثلاً هیدروژن با اکسیژن تا در فلان شرایط قرار بگیرد فوراً ترکیب می‌شود و قطرات آب ظهور می‌کند، آنجا زود قبول می‌کنیم؛ چون این در متن زندگی ما قرار گرفته و یک چیز ذهنی نیست. اما آن آدم بیابانی قبول نمی‌کند، چون برایش یک امر ذهنی است. حالا قرآن برای ما می‌فرماید که این یک متن زندگی توست، هر موجودی وقتی آن امر الهی یا بفرماید آن مأموران، مدیران، ملائکه الله یا بفرماید آن سیر به صورت قانون درآمد آن شیء، آن شیء شد؛ تسلیم محض شد.

اینجا این بحث‌ها زیاد است، بنده عرایض را جمع کنم؛ از باب نمونه فقط این‌ها را عرض می‌کنم، سریع آیات را بخوانم.

۱- آنها گفتند: «ما از روی طاعت می‌آییم (و شکل می‌گیریم)». سوره فصلت، آیه ۱۱

رابطه رشد وجودی بر تسلیم بودن در برابر خداوند و ثمره آن

در سوره بقره می‌فرماید: «بَلِي مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛^۱ البته حق این است که هر که وجه و هیبت وجودش به او تسلیم شد و آثار این تسلیم هم در زیبایی‌های زندگی او ظهور و بروز پیدا کرد، پس برای او اجرش «عِنْدَ رَبِّهِ» [است]. حالا بگذریم از ظرافت‌های این آیه که «رَبِّهِ»، اینجا انسان دیگر رشدش اینقدر بالا می‌رود که بحث این نیست که خدا هست یا نیست؛ بحث این نیست که خدا اراده می‌کند شفاعت امام هم یک اراده دیگری می‌کند یعنی چه و شبهات عجیب و غریب؛ اینجا دیگر «رَبِّهِ» اگر این تسلیم قرار گرفت به خودی خود رُبَّش برای او ظهور و بروز دارد. آن وقت «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ حالا اینجا روانشناسی بسیار عمیقی [دارد] که این دو نکته حُزن و خوف تمام روانشناسان عالم را مشغول خودش کرده [است].

تسلیم در دین به همان مقدار عقل خود

الان چقدر از جوان‌های ما گرفتار این نکته‌اند که چه کار کنم به افسردگی نرسم. چه کار کنم در زندگی نگران نباشم. اگر ما بخواهیم درصد بالایی از جامعه‌مان گرفتار همین نکته‌اند که همه‌اش می‌خواهند از وحشت، درد و رنج، حُزن و خوف آزاد شوند و بگذریم توضیح این بحث‌ها که دین با این نگاه تسلیم در حقایق به هر مقدار که عقل‌مان باز می‌کند [باید باشد]. ما نگفتیم قوانینی که فوق عقل ماست، نه، این تربیت می‌خواهد. بحث ما در این است که ما هر مقدار از قوانین که عقل ما قبول کرده، تسلیم همان باشیم، رشد خواهیم کرد. این کجایش اشکال دارد؟ این دین کجایش دور از حقیقت وجود ما است؟ جمع‌بندی بحث ما این شد که اولاً انسان عقل دارد. دوماً عقل هر کس در یک مرتبه‌ای کارساز است. سوماً همان مقدار عقل او به او دستور می‌دهد و او را ملزم می‌کند به قوانینی که در ساختار خودش یا ادامه خلقت خودش یا هر چیزی که برای او ضرورت دارد به همین قوانین تسلیم شود، تسلیم شود یعنی چه؟ یعنی تحت اطاعت همین مقدار قوانین باشد. اگر این اتفاق بیفتد، خود این خاصیت رشد دارد. اگر انسان که هیچ‌احدی نمی‌تواند تا این حد از بحث سؤالی و اعتراضی و شبهه‌ای و خیال‌پردازی داشته باشد، همین مقدار را اگر هر انسانی که دارد تسلیم شود و اطاعت کند و رعایت کند، اصلاً ما نگوییم که اطاعت بکند، چرا ما با الفاظ بازی کنیم! [بگوییم] رعایت بکند، [همین مقدار رشد خواهد کرد]. چطور می‌شود که وقتی کتری آب جوش بخار می‌زند ما نمی‌گوییم اطاعت می‌کنی که دست بهش نمی‌زنی. همینطور در لیوان در دهانت نمی‌ریزی، می‌گوییم رعایت می‌کنی؛ هیچ اشکال ندارد. ما هم همان را می‌گوییم.

اگر انسان همین مقدار قوانینی که عقل خودش در هر مرتبه‌اش را رعایت کند، آیات و روایات و دین و همان عقل می‌فرماید که او رشد خواهد کرد. پس روش‌های رشد خیلی پیچیده و سنگین با برنامه‌های سخت مثلاً فلان تشکیلاتی نیست؛ [بلکه] در درون وجود هر انسان [است]. البته اگر ما این بینش‌مان باز شود، به خودی خود احساس نیاز و تشنگی خواهیم

۱- بله کسی که روی خود برای خدا رام سازد و در عین حال نیکوکار هم بوده باشد اجرش نزد پروردگارش محفوظ خواهد بود و اندوهی و ترسی

نخواهد داشت. سوره بقره، آیه ۱۱۲

کرد که راهکارها و روش‌های این رشد را ما چه طوری بیشتر به دست بیاوریم. پس این تشنگی هم یک تشنگی کاملاً طبیعی است و یک چیز ذهنی نیست. هر مقدار کسی بیداری پیدا کرد و این احساس جدی برایش ایجاد شد به طور طبیعی تشنه خواهد شد برای آشنا شدن بهتر و بیشتر [با] این راهکارها.

این خلاصه جمع‌بندی بحث‌هایی بود که ان شاء الله تعالی خدا توفیق دهد ما به برکت قرآن و عترت علیهم السلام این دیوار سختی را که بین ما و دین و معارف کشیده‌اند و جدایی افکنده‌اند و این حقایق ملموس ما را یک چیز ذهنی و وهمی کرده‌اند، ان شاء الله این دیوار بشکند و زمینه اصلاح این واژه‌ها و اعتقادات باز شود، بقیه بحث‌ها دیگر به عنایت خدا روان خواهد شد.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat